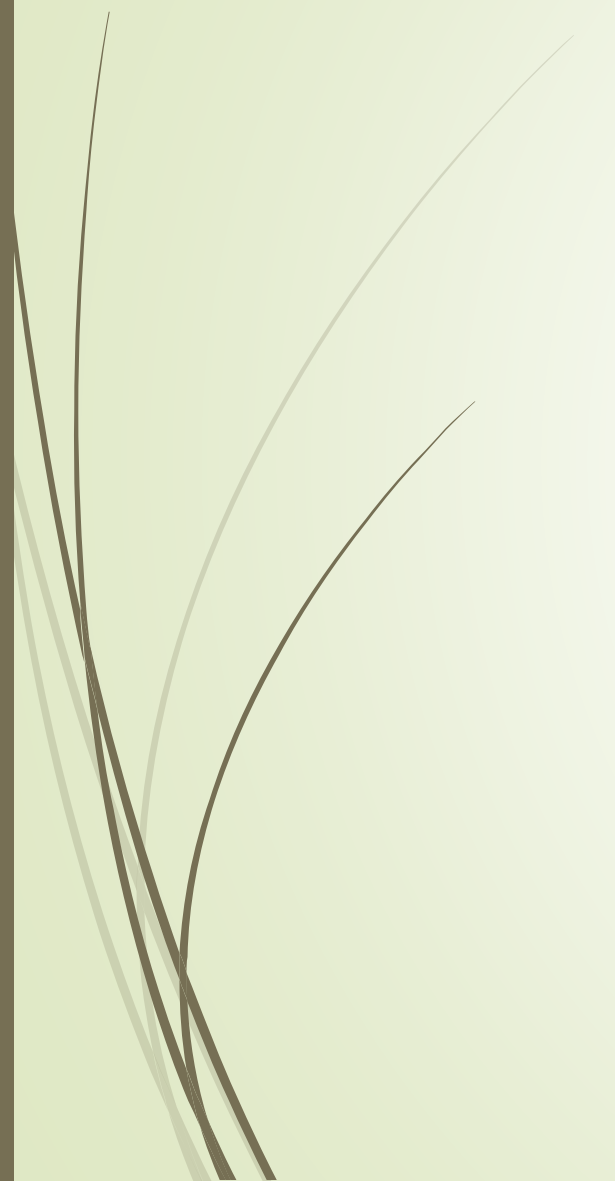




به نام خداوند لوح و قلم
حقیقت نگار وجود و عدم

ادبیات فارسی
پایه هفتم
درس هفدهم - ما می توانیم



پیام درس :

انسان ها باید همواره با انرژی مثبت به زندگی شان
بپردازند و از افکار منفی دوری کنند .
آنچه در زندگی مهم است ، سعی و تلاش و اراده قوی
داشتن است ؛ یعنی همیشه باید
« توانستن » را در ذهن جای دهیم و از
« نتوانستن » رها شویم .



ما می توانیم

فرصت داشتن = زمان مناسب در
اختیار داشتن

تسهیلات = فراهم کردن

امکاناتی برای آسان شدن کارها

بازرس = مأمور تحقیق

سخت = به شدت

مشغول = سرگرم

اوراق = برگه ها (جمع ورقه)

«دونا» معلم مدرسه کوچکی بود و دو سال تا باز نشستگی فرصت داشت. من هم به عنوان
بازرس در کلاس ها شرکت می کردم و سعی داشتم در امر آموزش، تسهیلاتی را فراهم آورم.
آن روز به کلاس «دونا» رفتم و روی نیمکت ته کلاس نشستم. شاگردان، سخت مشغول
پرکردن اوراقی بودند. به شاگرد کنار دستم نگاه کردم و دیدم ورقه اش را با جمله هایی که همه با
«نمی توانم» شروع شده اند، پر کرده است:

- من نمی توانم عدهای بیشتر از سه رقم را تصمیم لنم.

- من نمی توانم کاری کنم که مرا دوست داشته باشند.

او نصف ورقه را پر کرده بود و هنوز هم با اراده و سماجت عجیبی به این کار ادامه می داد.

از جا بلند شدم و روی کاغذهای همه شاگردان نگاهی انداختم. همه کاغذها پر از

«منی توانم» ها بود.

به شدت کنجکاو شده بودم. تصمیم گرفتم نگاهی به ورقه معلم بیندازم. دیدم که او هم به شدت

مشغول نوشتن «منی توانم» است.

- من نمی توانم مادر «جان» را وادار کنم به جلسه معلم ها بیاید.

سماجت = پافشاری ، اصرار

اراده = میل ، خواست

کنجکاو شدن = علاقه مندی فرد
برای پیگیری موضوعی

وادار کردن = مجبور کردن

تصمیم گرفتن = قصد کردن برای
انجام کاری

- من نمی توانم « آکن » را وادار کنم به جای مثبت از حرف استفاده کند.

نمی دانستم چرا این شاگردها و معلمان به جای استفاده از جمله های مثبت به جمله های منفی روی آورده بودند. سعی کردم آرام بنشینم و بینم عاقبت کار به کجای می کشد.

شاگردان ده دقیقه دیگر هم نوشتند. خیلی هایک صفحه را پر کرده بودند و می خواستند سراغ صفحه جدیدی بروند. معلم گفت:

- همان یک صفحه کافی است. صفحه دیگر را شروع نکنید.

عاقبت = سرانجام

آرایه ادبی :

تضاد : مثبت ، منفی

بالأخره = سرانجام

انتها = پایان

دانش های زبانی :
«-شان» در کاغذهایشان : ضمیر
پیوسته (نقش : مضاف الیه)

بعد از بچه ها خواست که کاغذهایشان را تا کنند و یکی یکی نزد او بروند. روی میز معلم یک جعبه خالی کفش بود. بچه ها کاغذهایشان را داخل جعبه انداختند. وقتی همه کاغذها جمع شدند، «دونا» در جعبه را بست، آن را زیر بغلش زد و همراه با شاگردانش از کلاس بیرون رفت. من پشت سر آنها راه افتادم. وسط راه، «دونا» رفت و با یک بیل برگشت. بعد راه افتاد و بچه ها هم پشت سرش راه افتادند. بالأخره به انتهای زمین بازی که رسیدند، ایستادند. بعد، زمین را کردند.

دفن کردن = به خاک سپردن
حدّ اقل = دستِ کم

دانش های زبانی :
کلمات ساده : زمین ، جعبه ، شاگرد
، گودال ، ورقه ، معلّم ، خاک ،
کلاس ، شرکت ، دفن

آنها می خواستند «نمی توانم» های خود را دفن کنند! کندن زمین ده دقیقه ای طول کشید؛
چون همه بچه های کلاس دوست داشتند در این کار شرکت کنند. وقتی که مقداری زمین را کندند،
جعبه «نمی توانم» ها را در آنجا گذاشتند و به سرعت روی آن خاک ریختند.
سی و یک شاگرد دور گودال ایستاده بودند. هر کدام از آنها حدّ اقل یک ورقه پر از
«نمی توانم» در آن گودال دفن کرده بود. معلّمشان هم همین طور!

بچه‌ها، دست‌های همدیگر را بگیرید و سرتان را خم کنید.

شاگردها بلافاصله حلقه‌ای تشکیل دادند و اطاعت کردند. بعد هم با سرهای خم منتظر

ماندند و «دونا» سخنرانی کرد:

دوستان، ما امروز جمع شده‌ایم تا یاد و خاطره «نمی‌توانم» را گرامی بداریم. او در این

دنیا خالی با ما زندگی می‌کرد و در زندگی همه ما حضور داشت. متأسفانه هر جا که می‌رفتیم نام

او را می‌شنیدیم. در مدرسه، در انجمن شهر، در ادارات و حتی در میان بزرگان! اینک ما

بلافاصله = فوری

حلقه ای تشکیل دادند = به شکل دایره ای درآمدند

انجمن شهر = شورای شهر

ادارات = اداره ها ، سازمان ها

دانش های زبانی :

کلمات غیر ساده : همدیگر ، سخنرانی ،

بزرگان

ابدی = جاودانی ، همیشگی ، زمانی که آن
را نهایت نباشد
قرین = همراه

عنایت = بخشایش ، لطف ، توجه ، احسان
آمین = واژه ای که در تأیید دعا گفته می
شود ، مستجاب کن
نمادین = آنچه به عنوان نماد و نشانه به کار
برده می شود

نقش بستن = به تصویر درآمدن

کلمات غیر ساده : جایگاه ، بی حضور ، بهتر
، آینده ، سخنرانی ، شاگردان ، شکوهمند ،
نمادین

« نمی توانم » را در جایگاه ابدی اش به خاک سپرده ایم. البته یاد او در وجود خواهر و برادرهایش
یعنی « می توانم » ، « خواهم توانست » و « همین حالا شروع خواهم کرد » باقی خواهد ماند.
خداوند « نمی توانم » را قرین رحمت خود کند و به همه آنها بی که حضور دارند ، قدرت عنایت
فرماید که بی حضور او به سوی آینده بهتر حرکت کنند. آمین!
هنگامی که به این سخنرانی گوش می کردم ، فهمیدم که این شاگردان هرگز چنین روزی را
فراموش نخواهند کرد. این حرکت شکوهمند نمادین ، چیزی بود که برای همه عمر به یاد آنها می ماند و
در ذهن آنها نقش می بست.

هنوز کار معلم تمام نشده بود. در پایان مراسم، معلم شاگردانش را به کلاس برگرداند. آنها با شیرینی و آب میوه، مجلس ترحیم «نمی توانم» را برگزار کردند. «دونا» روی اعلامیه ترحیم نوشت: «نمی توانم. تاریخ فوت ...» و کاغذ را بالای تخته سیاه آویزان کرد تا در تمام طول سال به یاد بچه ها بماند. هر وقت شاگردی می گفت: «نمی توانم»، دونا به اعلامیه اشاره می کرد و شاگرد به یاد می آورد که «نمی توانم» مرده است و او را به خاک سپرده اند.

ترحیم = درود فرستادن بر مرده ، طلب
آمرزش و مغفرت برای مرده
برگزار کردن = برپا کردن
اعلامیه = ورقه ای که در آن خبری را به
اطلاع مردم برسانند
تدفین = دفن کردن ، خاکسپاری
کلمات غیر ساده : آب میوه ، برگزار ،
تخته سیاه ، شیرینی



نگاه مهربان خداوند

همراه همیشگی زندگی تان باد

